نگاه

نگاهی به سرمایه اجتماعی در «پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌ها»
سرمایه اجتماعی چیست؟

نگار حسینی

اگر سرمایه اجتماعی را ترکیبی از مشارکت، آگاهی و اعتماد بدانیم، به نظر می‌رسد انتخابات اخیر حاکی از بالاترفتن میزان سرمایه اجتماعی در جامعه ایران دارد؛ با دکتر سعید معیدفر، جامعه‌شناس و عضو هیات علمی دانشگاه تهران در مورد وضعیت سرمایه اجتماعی در ایران، قبل و بعد از انتخابات اخیر گفت‌وگو کرده‌ایم. جایی که معیدفر معتقد است سرمایه اجتماعی پدیده‌ای است که محصول یک فرآیند تدریجی و آرام است، به عبارتی شکل‌گیری سرمایه اجتماعی دفعتا واحد نیست:

■ گفته می‌شود مشارکت مردم در انتخابات اخیر، منجر به ایجاد سرمایه اجتماعی شده است. تحلیل شما در این باره چیست؟

در واقع سرمایه اجتماعی به وجود نمی‌آید، بلکه سرمایه اجتماعی چیزی است که محصول یک فرآیند تدریجی و آرام است. به عبارتی شکل‌گیری سرمایه اجتماعی دفعتا واحد نیست که ما بگوییم که این انتخابات باعث شده که سرمایه اجتماعی ایجاد شود. اساسا سرمایه اجتماعی آنطور که جامعه‌شناسان می‌گویند، هنجارها و شبکه‌هایی است که امکان مشارکت مردم را در اقدامات جمعی برای یک نفع متقابل فراهم می‌کند. بنابراین می‌بینیم که سرمایه اجتماعی می‌تواند مبدأ یک مشارکت باشد نه اینکه ایجاد شود.

■ شما به تدریجی‌بودن فرآیند ایجاد سرمایه اجتماعی اشاره کردید. وجود سرمایه اجتماعی در ایران را چگونه تحلیل می‌کنید؟

هر دولتی که بر سر کار است، برای اینکه بتواند این سرمایه اجتماعی پایدار را ایجاد کند، اولا فقط نه در صورت بلکه در محتوا منافع ملی را برای تک‌تک ایرانی‌ها جا بیندازد در صف‌رند از تمام تفاوت‌ها. دوم اینکه اعلام کند که من نمی‌توانم کاری کنم، دستم بالاست، من اگر بتوانم کاری کنم، با همکاری مردم است

البته اساسا این بحث به‌طور جدی میان جامعه‌شناسان مطرح است که در ایران سرمایه اجتماعی پایدار شرایط مناسبی ندارد؛ چرا که معتقدند سرمایه اجتماعی ترکیبی است از اعتماد، مشارکت و به‌شدت مرتبط با سطح آگاهی‌ها و بینش مردم جامعه است. طی تحقیقاتی که خصوصا دهه گذشته و حتی کمی زودتر در ایران انجام شده است، گفته می‌شود که اعتماد در میان ایرانیان در یک سطح تعمیم‌یافته‌اش، پایین است. یعنی اساسا ایرانی‌ها عمدتا اعتمادشان بیشتر به گروه‌های کوچک است و اعتماد آنها به جامعه بزرگ پایین است. تحقیقاتی که بر اساس طرح‌های ملی یا به‌صورت پراکنده انجام شده، همه اینها حاکی از آن است که ایرانی‌ها اعتمادشان به گروه‌های بزرگ از جمله جامعه بزرگ در حالت عادی پایین است و به همان میزان هم در واقع مشارکت آنها در جامعه پایین است. جرالین انگاره وجود دارد؟ می‌دانید که پارادایم‌های دولتی اعتراض می‌کند که چرا مردم به آن شکلی که باید در ارتباط با زندگی اجتماعی خود مشارکت ندارند و از پایین‌بودن نرخ مشارکت و فعالیت‌های مدنی سخن می‌گویند... ما اگر سه عنصر مهم سرمایه اجتماعی را در نظر بگیریم، یعنی اعتماد و مشارکت و آگاهی‌های جمعی و اجتماعی، حداقل میزان آن مورد اول در ایران بر اساس تحقیقات و مطالعات پایین است. اما در حوزه آگاهی‌ها شاید با توجه به اینکه نرخ تحصیلات در ایران خصوصا در سطوح بالاتر افزایش یافته، به همان میزان احتمالا باید سطح آگاهی مردم هم از آنچه در جامعه خودشان می‌گذرد، از نقا یافته باشد. بنابراین حداقل می‌توان قائل به وجود آگاهی‌ها و بینش مردم در مجموع سرمایه اجتماعی در جامعه ما شرایط خوبی ندارد.

■ اشاره کردید به اینکه ایرانی‌ها به گروه‌های بزرگ اعتماد ندارند و این می‌تواند یکی از دلایل کمبودش و در واقع ناپایداربودن سرمایه‌های اجتماعی در ایران باشد. دلیل این امر چیست؟

ما پیش‌تر از اینکه وارد دنیای مدرن شویم، عمدتا هویت حداکثری‌مان قومی و طایفه‌ای بوده و به هر حال در این سطح خود را بازشناسی می‌کرده‌ایم؛ اما در دنیای مدرن اتفاق مهمی که افتاده این است که با فرصت‌های فنی و تکنولوژیک و شرایط تحولی که در حوزه‌های اقتصادی و سنتی ایجاد شده و نیز بهبود زندگی و شرایط اقتصادی مردم، این فرصت فراهم شده که یک هویت بزرگ‌تری شکل گیرد به نام ملت که فراتر و بسیار بزرگ‌تر از هویت قومی و طایفه‌ای است. حالا باید ببینیم که آیا ما ایرانی‌ها توانسته‌ایم از آن هویت قومی و طایفه‌ای خود فاصله بگیریم و در قالب هویت جدید یعنی یک ملت دیرپاییم؟ آیا من ایرانی توانسته‌ام از آنچه متعلق به قلان قوم ممسنی - ایران مجموعه‌ای است خوشبختانه - و اینکه من ایرانی قادر به اینکه از آن طایفه و ارتباطات خویشاوندی فراتر بیایم، این اتفاق افتاده است یا خیر؟ برای اینکه ما بتوانیم وارد این هویت جدید شویم و سرمایه اجتماعی خود را از حوزه طایفه و قوم گسترش دهیم به سطح ملت، تا بتوانیم بگوییم سرمایه اجتماعی جدید ما بالا رفته است، ما موانعی روبه‌رو بودیم. متاسفانه به نظر می‌رسد خصوصا و بطور ویژه به نظر می‌رسد که ما نتوانسته‌ایم به طور تعیین‌کننده‌ای در یک وضعیت سیاسی قرار گیریم که این وضعیت سیاسی فراتر از جهت‌گیری‌های قومی، طایفه‌ای و به عبارتی گروهی و جناحی باشد.

آنچه در دنیای مدرن موجب شده یک ملت شکل بگیرد، فراتر از هویت‌های طایفه‌ای همین است که به عبارتی مجموعه آدم‌هایی که در یک جامعه زندگی می‌کنند، صرفنظر از تمام تعلقات قومی، طایفه‌ای، مذهبی، جناحی و ایدئولوژیک به یک وجدان جمعی برترتر خودشان را متعلق بدانند که همه اینها را در بر می‌گیرد؛ یعنی به عبارتی قابل به این شوند که آن وجدان جمعی برترتر هم همین این انسان‌هایی را که در این محدوده جغرافیایی زندگی می‌کنند، در بر می‌گیرد. متاسفانه در ایران به صورت انبوهسی از یک عده‌ای که از اقوام و خویشاوندان و همفکران و هم‌جزبان بوده‌اند، استفاده می‌کرده‌اند است. در نتیجه ممن فکر می‌کنم یکی از دلایل عدم‌اش این بوده که ما محدوده را در محدوده‌های کوچک در نظر گرفته‌ایم. طبیعی است که در چنین شرایطی سرمایه اجتماعی نمی‌تواند تقویت شود، نمی‌تواند گسترش یابد و در همان محدوده طایفه و قوم و قبیله باقی می‌ماند و کارآیی‌اش در همان حد و اندازه خواهد بود. این یک دلیل عمده است اما نکته مهم‌تر اینکه در نظام‌های توسعه‌یافته امروز، برای اینکه بتوانند این شاکله ملت را ایجاد کنند و به عبارتی از حوزه طایفه‌ای و قومی و جناحی، بیرون بیایند تلاش کردهاند یک نظام سیاسی را توسعه کنند که در واقع از وجه مشترک تمام هویت‌های قومی طایفه‌ای برآمده است. به عبارتی، این به اصطلاح شاکله حداقلی است یعنی در آن ارزش‌های مطلق یا ارزش‌های یکپارچه نیست بلکه به گونه‌ای جدید به آن اضافه شده و بر باترتر می‌شود، همه اقوام و طوایفی که در درون آن هستند، خود را فعال بدانند، مثلا ممکن است که ما یک زبان تمدنی برای ملت داشته باشیم اما این نیمتا مانع از این شود که باقی اقوام و طوایف و گروه‌ها زبان خودشان را نتوانند داشته باشند. این است که متاسفانه نظام‌های سیاسی که متکفل امور ملت بوده‌اند و قصد ملت‌سازی داشته‌اند، این سازی آنها بینای درستی نداشته و معطوف بوده است به یک قوم خاص به یک جریان خاص، معطوف بوده به یک طایفه یا حزب خاص. این یکی از دلایل مهم عدم شکل‌گیری است. وقتی که این ملت شامل همه این اقوام نباشد، شامل همه این گروه‌های اجتماعی نباشد، همیشه بخش‌هایی از مردم خارج از آن قرار می‌گیرند و به همین دلیل سرمایه اجتماعی بشدت خاص، معطوف بوده به یک طایفه یا حزب خاص. این یکی از دلایل مهم عدم شکل‌گیری است. وقتی که این ملت شامل همه این اقوام نباشد، شامل همه این گروه‌های اجتماعی نباشد، همیشه بخش‌هایی از مردم خارج از آن قرار می‌گیرند و به همین دلیل سرمایه اجتماعی بشدت محدود می‌شد.

■ پس مشارکت مردم در ۲۴ خرداد را چگونه تحلیل می‌کنید؟

من اعتقاد ندارم که سرمایه اجتماعی در این انتخابات تقویت شده است. ما طی این صدوخردای سال گذشته شاهد جنبش‌ها، انقلاب‌ها و نهضت‌ها و پدیده‌هایی بودیم که همه را شگفت‌زده کرده است. اما همین حادثه انتخابات اخیر هم ظاهرا همه را شگفت‌زده کرده است. این شگفت‌زده‌کردن و غیرقابل پیش‌بینی‌بودن چیز خوبی نیست. این پدیده مثبتی نیست. در حال حاضر بسیاری از تحلیلگران می‌گویند ببینید این جامعه همه را شگفت‌زده می‌کند. این پدیده خوبی نیست. یک جامعه اگر سرمایه‌های اجتماعی پایداری داشته باشد، قابل پیش‌بینی هم هست. اتفاقا پیش‌بینی‌ناپذیربودن نشان می‌دهد که سرمایه اجتماعی پایدار نیست. ایرانی‌ها هنوز با توجه به رویکرد به گذشته تاریخی‌شان، رویکرد به تمدن پیشین خود، همچنان می‌خواهند مانند گذشته‌های تاریخی‌شان نقش‌آفرین باشند. می‌خواهند در دنیا و در جهان جایگاه داشته باشند اما نتوانسته‌اند. یعنی آنها این پاسخ‌هایی را که می‌دهند، در انقلاب، در دوم خرداد اگر نگاه کنیم، پاسخ‌هایی است که در واقع بسیاری را گمراه می‌کند. این پاسخ‌هایه عبارتی خواست مقطعی جامعه است برای اینکه سرمایه اجتماعی بتواند بازسازی شود. متاسفانه هر اتفاقی مثل دوم خرداد، عبدای می‌آید و تلاش می‌کنند تا آن را مصادره کنند و نفع منافع جناحی و گروهی را تامین کنند و دوباره مسیر خطا می‌روند و دوباره می‌روند تا دوره‌ای بگذرد تا دوباره مردم به صورت مقطعی یکباره عکس‌العمل نشان دهند، هنوز این خودآگاهی‌های تاریخی این ملت کارسازند.

عکس: آرشیو هنر شرق

ایرانها در واقع با وقوع ۲۴ خرداد از بین نمی‌روند بلکه بایستی رهبران اجتماعی با تعریفی که از ملت می‌کنند، تعریف واقع‌بینانه و درست و با احقاق حقوق همه گروه‌های اجتماعی صرفنظر از سن و جنس و طایفه و زبان و مذهب و طبقه، بتوانند همه مردم را نمایندگی کنند نه فقط گروهی خاص را در حال حاضر، ما چندمیلیون ایرانی داریم که در کشورهای دیگر هستند. آیا واقعا می‌خواهیم تعریفی از ایران داشته باشیم که اینها هم در آن قرار گیرند یا همچنان می‌خواهیم که بگوییم فلانی برنده شد؟ بنابراین اگر دوباره این مصادره انجام شود، بالطبع، دوباره ملت به محاق خواهد رفت، نارضایتی‌ها جای دیگری سرباز خواهد کرد و توسعه و انسجام اجتماعی ایجاد نمی‌شود. نباید جو ۲۴ خرداد یا دوم‌خرداد ما را بگیرد. این فقط یک واکنش جامعه است به شرایط. ولی این به آن معنا نیست که ما چه سرمایه بزرگی داریم. اتفاقا سرمایه اجتماعی یک امر پایدار است چرا ملت نباید قابل پیش‌بینی باشد. به این دلیل که در واقع مجال و اجازه نمی‌دهیم این ملت همان‌طور که هست باشد و فقط یک روز مجال می‌دهیم که بیاید برای ما دعا و یا رای خود تغییر ایجاد کند و در باقی روزها مجال نمی‌دهیم که خود را آنطور که هست نشان دهد و همیشگی اجتماعی را تشدید کند. من خیلی موافق نیستم که ۲۴ خرداد یا دوم‌خرداد یا نهضت ملی یا امثال این نشان‌دهنده سرمایه اجتماعی است. ممکن است باشد اما به هر حال پایدار نیست.

■ گفتیدید که دوم‌خرداد مصادره شد و باعث شد که مردم این انتخابات را سرمایه اجتماعی پایدار نباشد. با توجه به اینکه در حال حاضر نیز این نگرانی وجود دارد، اگر بخواهیم دوم‌خرداد و ۲۴ خرداد را مقایسه کنیم، این مقایسه چگونه خواهد بود؟

شرایط بیش از دوم‌خرداد شرایطی بوده است که بیشتر به جریان خاصی تعلق داشته و جوری بود که بخشی از مردم را نمایندگی می‌کرد و نه همه مردم را و دوم خرداد واکنش به آن بود. اما اتفاقی که افتاد این بود که عده‌ای به نام اصلاح‌طلبان گفتند که این یعنی ما شما را نمی‌خواهیم و گروه دیگری را می‌خواهیم. یعنی باز بحث گروه مطرح شد. یعنی «نه» به یک گروه و «آری» به گروه دیگر. در ۲۴ خرداد هم همین تلقی عمومیت دارد که نه به یک گروه آری است و آری به گروه دیگر. ایمیدواریم این اتفاق نیفتد یعنی اساسا ما از پروسه گروه‌بندی کردن جامعه و مصادره هر اتفاق به نفع یک گروه خودداری کنیم و دنبال این باشیم که ملتی بسازیم و تعریف کنیم که در آن همه ایرانی‌ها احساس زندهبودن، شادبودن بکنند و همبستگی، اعتماد متقابل به یکدیگر داشته باشند و بتوانند شکوفایی در سرنوشت خود را دراک کنند. اگر این بشود، ۲۴ خرداد، متفاوت از دوم‌خرداد می‌شود.

■ اتفاقی که در دوم خرداد و یا ۲۴ خرداد افتاده، یک سرمایه اجتماعی است که بر اساس مشارکت و اعتماد و آگاهی شکل گرفته ولی پایدار نشده. اگر نخواهیم این اتفاق را در این زمان تکرار کنیم، صرفنظر از خودداری از معماره‌ام است که این اتفاق به نفع یک گروه یا جریان، چه اقدام دیگری می‌توان کرد؟

البته اینجا نکته‌ای که می‌توانم اضافه کنم این است که اتفاقا باید هر دولتی که بر سر کار است، برای اینکه بتواند این سرمایه اجتماعی پایدار را ایجاد کند، اولا فقط نه در صورت بلکه در محتوا منافع ملی را برای تک‌تک ایرانی‌ها جا بیندازد. صرفنظر از تمام تفاوت‌ها. دوم اینکه اعلام کند که من نمی‌توانم کاری کنم، دستم بالاست، من اگر بتوانم کاری کنم، با همکاری مردم است. یعنی باید کاری کند که زمینه مشارکت مردم را ایجاد کند. مثلا یک روزی بوده که هم‌کدام از مردم اگر مشکلی داشتند، بیمار یا دچار گرفتاری بودند، خودشان احساس می‌کردند که باید به هم کمک کنند.

اما الان ببینیم در چه وضعی هستیم. همه چیز دولتی است. اقتصاد در اختیار دولت است، فرهنگ در اختیار دولت است، نهادهای مدنی ما در هیچ حوزه‌ای نشاط و فعالیت لازم را ندارند. ما هرروز این نهادها را به عنوان تهدید به حساب آوردهایم. حتی نهادهای خیریه را هم به عنوان تهدید حساب کرده‌ایم. این یعنی زمینه مشارکت مردم را به صفر رساندن. بنابراین برای احیای سرمایه اجتماعی خودش باید بگوید که نمی‌خواهد دولت اقتدارگرا باشد، بگوید که دولتی خواهد بود که رکن اصلی‌اش مردمند و مشارکت‌های مردمی در همه زمینه‌ها وجود دارد. اقتصادی، سیاسی، رسانه‌ای، فرهنگی، اجتماعی. در همه این زمینه‌ها ما کلی مسائله داریم. این مسایل را دولت نمی‌تواند حل کند. بنابراین دولت‌های جدید اولا فقط باید خودشان را مختص به یک گروه یا حزب خاص نکنند، دوم اینکه زمینه مشارکت جدی مردم را فراهم کنند بعد بگویند که آمادگی برای فراهم‌کردن تسهیلات برای همه هست. به علاوه اینکه دولت نباید از آگاهی مردم بترسد. ما سال‌ها روز روز دیه که گفتیم دانشگاه‌ها محل بیگانگی است. یعنی دایم تلاش کردیم که آگاهی مردم را تهدید به حساب بیاوریم آمارها را در اختیار قرار ندهیم. آنها را نامحرم به حساب بیاوریم. باید بدانیم که اتفاقا اینگونه که نباید این اطلاعات به دستشان بیفتد، می‌افتد و فقط مردم و اندیشمندانند که از این اطلاعات و آگاهی‌ها محروم می‌شوند. پس باید زمینه آگاهی مردم را فراهم کنیم. علاوه بر تحصیل، رسانه‌ها را و گسترش دهیم و امکان مفاهمه میان جناح‌های مختلف ایجاد شود

من اعتقاد ندارم که سرمایه اجتماعی در این انتخابات تقویت شده است. به‌علاوه من خیلی موافق نیستم که ۲۴ خرداد یا دوم‌خرداد یا نهضت ملی یا امثال این نشان‌دهنده سرمایه اجتماعی است. ممکن است باشد اما به هر حال پایدار نیست

سعید معیدفر در گفت‌وگو با «شرق»:
سرمایه اجتماعی در ایران، پایدار نیست

سعید ارکان‌زاده یزدی

دکتر ناصر فکوهی، عضو هیات‌علمی دانشکده علوم‌اجتماعی دانشگاه تهران است، با او درباره سرمایه اجتماعی در ایران و احیای آن و عواملی که می‌تواند آن را در معرض خطر قرار دهد، گفت‌وگو کرده‌ایم. به گفته فکوهی، هرچند در مدیه‌بطور مستقل در ایجاد و حفظ سرمایه اجتماعی نقش دارد اما دولت‌ها نیز بر اثر عملکرد نادرست خود، می‌توانند بر آن تاثیر بگذارند:

■ سرمایه اجتماعی بر اثر چه مولفه‌هایی شکل می‌گیرد و چه مواردی نشان‌دهنده این است که در یک کشور یا قومیت، سرمایه اجتماعی بالایی وجود دارد؟

سرمایه اجتماعی در میان متخصصان علوم اجتماعی به صورت‌های مختلف رقیب و تبیین شده است. نظر من از نظریه عمومی سرمایه‌های «بوردیو» در این زمینه تبعیت می‌کند. در این نظریه سرمایه اجتماعی در کنار سرمایه فرهنگی و اقتصادی یکی از سرمایه‌هایی است که یک کشور یا یک گروه را در میدان اجتماعی تعیین می‌کند و براساس آن، کنشگر امکان می‌یابد با سایر کنشگران به رقابت بپردازد و امتیازات بیشتری برای خود کسب کند. معنای سرمایه اجتماعی در این نظریه آن است که هر کنشگر یا گروهی، از چه میزان کمی و کیفی از روابط با سایر کنشگران اجتماعی دیگر برخوردار است که بتوان از آنها برای پیشرفت و برد خود در رقابت‌های درون میدانی استفاده کند. میدان را هم در مفهوم بوردیویی کمک به کار می‌برم. حوزه‌ای که کنشگران یا گروه‌هایی بطور خاص با محوری مشترک با یکدیگر رقابت دارند؛ مانند میدان فعالیت دانشگاهی یا فعالیت پزشکی. منلا کسی که دوستان زیاد و پر نفوذی دارد از سرمایه اجتماعی بالایی برخوردار است. این را می‌توان درباره یک نهاد یا هر شکل از سازمان اجتماعی نیز گفت. مثلا کشوری که تعداد بیشتری کشور دوست و یا نبود بیشتر دارد، سرمایه اجتماعی بالایی دارد و برعکس. معمولا کنشگران، مگر در مواردی که ما با اسطوره‌های خاص روبه‌رو باشیم، در پی آن هستند که این سرمایه را در رابطه با سرمایه‌های دیگر خود بالا ببرند. به عبارت دیگر، بالابردن یک سرمایه نمی‌تواند بدون توجه به موقعیت سایر سرمایه‌ها و یا یک استراتژی پیش رود. مثلا کسی که می‌خواهد دوستان زیادی داشته باشد، باید هزینه‌های مالی و زمانی این امر را هم بپردازد. یا کشوری که می‌خواهد روابط بیشتر و با نفوذتری داشته باشد، باید در این زمینه بسیار هوشمندانه رفتار کند تا نه مانع منافع خودش را دست دهد و نه دیگران احساس کنند که رابطه با آن کشور، رابطه‌ای یکسویه و بدون فایده برای آنهاست.

■ به نظر شما، آیا می‌توان گفت در عرض یک هفته یا مدت بسیار کمی، سرمایه اجتماعی در یک جامعه می‌تواند احیا شود یا اینکه مانند تضعیف آن، مدت‌زمان زیادی لازم است که احیا شود؟

مسلما اینکه سرمایه اجتماعی نیاز به زمان بسیار بیشتر از آن دارد که از دستش بدهیم. ما این را در اصطلاحی در زبان خودمان نیز داریم، می‌گویند یک چیز کمی زمان لازم است که انسان آبروی به دست بیاورد ولی با یک خطای کوچک می‌تواند این آبرو را در چند لحظه از دست بدهد. باید به این نکته توجه داشته که به دست آوردن دوباره آن، از اهداف اساسی سرمایه برای بازسازی کشور به‌خصوص بعد از هشت‌سال دفاع مقدس بودند، در عین حال تاثیر بسیار منفی‌ای بر چیزی گذاشت که می‌توان از آن به‌عنوان فضای اعتماد و مشارکت اقلاب یاد کرد. در کنار این حیات‌گیری‌های اقتصادی، کشف گاه و بیگاه اختلاس‌های کلان و آنچه در فاصله چند سال بعد از جنگ تا امروز به رشد سرسام‌آور فساد اقتصادی، شهرت یافت، نیز بدون شک ضربات مهلکی به سرمایه اجتماعی در کشور وارد کرد.

مسلما ایجاد سرمایه اجتماعی نیاز به زمان بسیار بیشتر از آن دارد که از دستش بدهیم. ما این را در اصطلاحی در زبان خودمان نیز داریم، می‌گویند: یک عمر زمان لازم است که انسان آبرویی به دست بیاورد ولی با یک خطای کوچک می‌تواند این آبرو را در چند لحظه از دست دهد

■ پس مشارکت مردم در ۲۴ خرداد را چگونه تحلیل می‌کنید؟

من اعتقاد ندارم که سرمایه اجتماعی در این انتخابات تقویت شده است. با توجه به اینکه این انتخابات نیمه‌تمام بود، همینه بخش‌هایی از مردم خارج از آن قرار می‌گیرند و به همین دلیل سرمایه اجتماعی بشدت محدود می‌شد.

عکس: فرشید کاوه

■ تاریخ یک کشور و سابقه دیرین زندگی اجتماعی در آن جطور می‌تواند در سرمایه اجتماعی یک کشور اثر داشته باشد؟ مثلا می‌توان گفت که ایران به دلیل تاریخ بسیار کهن خود یک سرمایه اجتماعی بالا دارد که بسیار کم ممکن است از بین برود؟

تاریخ یک کشور به همان نسبت که پایه‌های جدیدی به آن اضافه شده و به بارتر می‌شود، می‌توان برای آن کشور یا بهتر است بگویم برای آن پهنه تمدنی به نوعی سرمایه تاریخی تبدیل شد که البته باید بتواند آن را مدیریت و از آن استفاده بهینه کند. تاریخ می‌تواند شکل موضاعی و امکانی بالقوه داشته باشد که باید بتواند امر بالقوه را به فعل تبدیل کند. اقزون بر این، تاریخ یک شمشیر دولبه است زیرا ممکن است برخورداری از تاریخ سبب شود که مردم یا کشوری تصور کنند که می‌توانند به خودی خود از جذابیت لازم برخوردار باشند و نباید هیچ قدمی برای مدیریت این تاریخ و استفاده مناسب از آن انجام دهند. اگر اروپا و آمریکا را با هم مقایسه کنیم، می‌بینیم که آمریکا بم‌غم تاریخ کمتر ۲۰۰ سالهای که دارد، توانسته است با افزایش امکانات فناورانه و اقتصادی، بسیاری شهرها حتی آنهایی که در کشور ایران در دوره‌های مختلف بوده‌اند را به نقاطی بسیار جذاب برای نیروهای کار با مهارت بالا تبدیل کند. در حالی که اروپا به دلیل آنکه تصور می‌کرده است تاریخ به خودی خود جذابیت دارد، بسیاری از نیروهای کار ماهر خود را از دست داده است.

در مورد ایران نیز همین‌طور است؛ ما دارای سرمایه‌های بسیار بالای فرهنگی، زبان شناختی، قومی، سنت‌های محلی، تاریخ اندیشه و امکانات و قابلیت‌های بی‌شمار در میراث فرهنگی و طبیعتمان هستیم اما این دلیلی نیست که به خودی خود تصور کنیم که نمی‌توانیم به افراد و سرمایه‌ها و سرمایه انذکی از لحاظ اجتماعی در سطح جهان برخوردار باشیم. امروز پس از انتخابات همگان اذعان دارند که مدیریت ضعیف دیپلماسی در سال‌های گذشته، سرمایه اجتماعی کشور ما را در عرصه بین‌المللی کاهش داده است. کاهش شدید رقم گردشگران خارجی نیز گویای همین امر است. به همین دلیل نیز رییس‌جمهور جدید بازسازی روابط و بهبود آنها را به ویژه با همسایگان در رأس برنامه‌های خود اعلام کرده است.

■ آیا می‌توان گفت که داشتن سرمایه اجتماعی بالا در جامعه ایرانی، می‌تواند از انمیزه‌شدن آدم‌ها در جامعه جلوگیری کند؟

بستگی دارد که از انمیزشدن چه چیزی را بفهمیم. اگر منظور افراد گروه‌های اجتماعی و جیبی آنها از یکدیگر و فروردفن هرکس در لاک خود و کاهش روابط میان آنها باشد، این درست است و دلیل این امر نیز به سیاست‌های فرهنگی برمی‌گردد که ما با کاهش فضاهای تعامل اجتماعی مانع آن شده‌اند که گروه‌ها و جماعت‌ها شکل بگیرند. برای مثال، زمانی در تهران پاتوق‌های فرهنگی بسیار زیادی در کتابفروشی‌ها وجود داشت که امروزه همه آنها به دلایل نجندان قانع کننده‌ای بسته شده‌اند. مدیریت ضعیف اوقات فراغت سبب شده است که تفریحات و فضاهای عمومی فراغتی در شهر کاهش پیدا کنند و افراد درون خانه‌ها و محافل خصوصی گرد هم بیایند که نه تنها به شدت به کاهش و تخریب و انحراف سرمایه‌های اجتماعی در جامعه دامن می‌زند و همان گونه که گفتید جامعه را باز هم بیشتر انمیزه می‌کند، بلکه خود ریشه بسیاری از آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی نیز هست.

وجود فضاهای بیرونی هم‌واره امکان کنترل اجتماعی را در جامعه ایجاد می‌کند در حالی که در فضاهای درونی از آنچه که کنترلی در آن‌ها وجود ندارد، میزان آسیب‌زایی به شدت افزایش می‌یابد بنابراین به نظر من از جمله مهم‌ترین اقداماتی که برای بهبود این وضعیت باید انجام داد، بازگشایی فضاهای بیرونی و گسترش فضاهای تعاملی است.

منتها باید به نکته‌ای توجه داشت که جامعه‌های شهری گرایشی بسیار روشن و طبیعی به تنوع یافتن از لحاظ سبک زندگی دارند و هیچ شهر و کشوری و به طور کلی هیچ انسانی را نمی‌توان وادار کرد که یک سبک زندگی را دنبال کند. اما اتفاقی که افتاد این بود که عده‌ای به نام اصلاح‌طلبان گفتند که این یعنی ما شما را نمی‌خواهیم و گروه دیگری را می‌خواهیم. یعنی باز بحث گروه مطرح شد. یعنی «نه» به یک گروه و «آری» به گروه دیگر. در ۲۴ خرداد هم همین تلقی عمومیت دارد که نه به یک گروه آری است و آری به گروه دیگر. امیدواریم این اتفاق نیفتد یعنی اساسا ما از پروسه گروه‌بندی کردن جامعه و مصادره هر اتفاق به نفع یک گروه خودداری کنیم و دنبال این باشیم که ملتی بسازیم و تعریف کنیم که در آن همه ایرانی‌ها احساس زندهبودن، شادبودن بکنند و همبستگی، اعتماد متقابل به یکدیگر داشته باشند و بتوانند شکوفایی در سرنوشت خود را دراک کنند. اگر این بشود، ۲۴ خرداد، متفاوت از دوم‌خرداد می‌شود.

■ اتفاقی که در دوم خرداد و یا ۲۴ خرداد افتاده، یک سرمایه اجتماعی است که بر اساس مشارکت و اعتماد و آگاهی شکل گرفته ولی پایدار نشده. اگر نخواهیم این اتفاق را در این زمان تکرار کنیم، صرفنظر از خودداری از معماره‌ام است که این اتفاق به نفع یک گروه یا جریان، چه اقدام دیگری می‌توان کرد؟

البته اینجا نکته‌ای که می‌توانم اضافه کنم این است که اتفاقا باید هر دولتی که بر سر کار است، برای اینکه بتواند این سرمایه اجتماعی پایدار را ایجاد کند. اولا فقط نه در صرفنظر از تمام تفاوت‌ها جا بیندازد. یعنی اولا این پاسخ‌هایی را که می‌دهند، در انقلاب، در دوم خرداد اگر نگاه کنیم، پاسخ‌هایی است که در واقع

برای اینکه بفهمیم سرمایه اجتماعی چگونه از میان می‌رود باید توجه داشته باشیم که این سرمایه رابطه‌ای و بر پایه سویه با جریان مطلبد که در آن هر کنشگر برنده باشد. در غیر این صورت نمی‌توانیم از ایجاد سرمایه اجتماعی صحبت کنیم

ناصر فکوهی در گفت‌وگو با «شرق»:
احیای سرمایه اجتماعی از دست‌رفته، مشکل تر است

عکس: فرشید کاوه

است به این فکر کنیم که چرا آن را از دست داده‌ایم تا بر این اساس استراتژی دیگری را برای خود تعیین کنیم. اقزون بر این، ما نیاز به مولفه‌ها و راهکارها و راهبردهایی داریم که مؤمنیمان را از لحاظ سرمایه اجتماعی ارزیابی کنند و اگر دچار اشتباه شویم، پیش از آنکه این اشتباه سرمایه‌های اجتماعی‌مان را به کلی از بین ببرد، ما را تصحیح کنند. وجود نخبگان و کسانی که کمک گرفتن از متخصصان و کارشناسان در تمام سیستم‌های اجتماعی و سیاسی و غیره، با همین هدف انجام می‌گیرد. به همین دلیل است که سیستم‌های هوشمند ملت دولت‌های پیشرفته این سیستم‌ها را تقویت می‌کنند و به نقد سیستماتیک و کارشناسانه و حتی رسانه‌ای دامن می‌زنند تا به موقع متوجه اشتباهات خود شوند و از وخیم‌ترشدن وضعیت جلوگیری کنند. در حالی که در سیستم‌های عقب‌مانده و کشورهای جهان‌سوم، اغلب شاهد آن هستیم که نسبت به نخبگان و روشنفکران و متخصصان و حتی روزنامه‌نگارانی که می‌توانند به سیستم برای بقای آن کمک کنند، بدگمانی وجود دارد و همه را نقد گیرنلند. نتیجه هم مشخص است؛ این سیستم‌ها، خود سبب از میان‌رفتن خویش می‌شوند، چون چراغ‌ها و روشنایی را که می‌توانند به آنها کمک کند جلو پایشان را ببینند، از میان می‌برند و بنابراین هر می‌توانند درون چاله بیفتند و نابود شوند.

■ سرمایه اجتماعی چطور می‌تواند از بین برود و آیا می‌توان گفت که دولت‌ها می‌توانند در از بین‌بردن یا احیای آن، نقش پررنگی بازی کنند؟

برای اینکه بفهمیم سرمایه اجتماعی چگونه از میان می‌رود باید توجه داشته باشیم که این سرمایه رابطه‌ای دو یا چند سویه را می‌طلبد که در آن هر کنشگر با طرفرفی، باید بتواند برنده باشد. در غیراین صورت نمی‌توانیم از ایجاد سرمایه اجتماعی صحبت کنیم. مثلا در روابط استعماری، کشورهای استعمارگر برنده بودند و کشورهای زیر استعمار بازنده در اینجا برای کشورهای استعمارگر سرمایه اجتماعی تولید نمی‌شد بلکه «سلطه» و «استیلا» ایجاد می‌شد که می‌توانست به سرمایه اقتصادی هم تبدیل شود اما ما به ازاهای تاریخی و درازمدت نیز داشتند کما اینکه امروز می‌بینیم تمام کشورهای استعماری پیشین، در کشورهای خود شاهد حضور جمعیت‌های بزرگی از مردمان مستعمرات سابقشان هستند که برایشان انواع و اقسام مشکلات را ایجاد کرده‌اند اما چاره‌ای جز پذیرش این امر ندارند زیرا این بهایی است که تبدیل «سلطه» و نه «سرمایه اجتماعی» به سرمایه اقتصادی داشته است. اما اگر در رابطه‌ای دو یا چند سویه، روابط میان کشورگان برد - برد یا نسبتا برد - برد باشد، ما شاهد ایجاد سرمایه اجتماعی خواهیم بود که برای آنها لزوما با ایجاد یا به ازاهای مشخص و درازمدت نیست و حتی برعکس است؛ مثلا وقتی که چند کشور یک منطقه با یکدیگر وارد روابط همکاری‌های منطقه‌ای مثلا در جهت توسعه می‌شوند.

در مورد دولت‌ها باید توجه داشت این بیشتر در زبان و کنش دیپلماتیک تعریف می‌شود. دیپلماسی همچون سیاست برای خود، گفتمان و قواعدی برای «بازی» دارد؛ از جمله اینکه اصل بر روابطی است که در آن همه به صورتی نسبی به برنده باشند. نسبی‌بودن است که بد رد را برای همه ممکن می‌کند، به این معنی که چون منافع مقطعی و لوبی‌ها و نیازهای کشورهای مختلف با یکدیگر متفاوت هستند، می‌توان با یک بازی درست، به سود و منافع خود کمک کرد، بدون آنکه سود و منفعت دیگری را از میان برد. لزوم یک بازی ظریف و ماهرانه سبب می‌شود که بهترین نوع دیپلماسی، چه در بالا و چه پایین، به تنها یک دیپلماسی کم‌سود منجر باشد. در این حالت، شهرداران‌های زنده رانه نه تنها بهترین راه‌حل نیستند بلکه معمولا حتی می‌توانند توطئه‌هایی باشند برای از میان بردن شانس کسانی که شعارها ظاهرا به نفع آنها داده می‌شود. مثلا اگر یک کنشگر یا یک کشور و به‌عنوان «تندرو» و غیره معرفی شد، می‌توان از این لنگه‌ها به صورتی گسترده علیه آن استفاده کرد و آن کشور یا کنشگر را به موقعیت انزوا کشاند. از این‌رو باید دانست که جطور از این دام‌ها بر حذر باشیم.

**■ تاریخ یک کشور و سابقه دیرین زندگی اجتماعی در آن جطور می‌تواند در سرمایه اجتماعی یک کشور اثر داشته باشد؟ مثلا می‌توان گفت که ایران به دلیل تاریخ بسیار کهن خود یک سرمای